

امروز بیست ونهم جوزا است. بیاد بیاوریم بیست ونهم جوزای سال های پیش را .



سیدال سخندان

سیدال سخندان به جاودانگی پیوست!

درست در 29 جوزای سال 1351 یا چهل وچهار سال پیش از امروز جنایت کاران مشهوری که گلبدین حکمت یار یکی از آنها بود و است ، سیدال سخندان را در صحن دانشگاه کابل غرقه بخون ساختند و بسیاری را زخمی نمودند. با ریخته شدن خون سیدال سخندان بر روی سنگفرش های دانشگاه کابل خط فاصل نیروهای مترقی -ملی دیموکرات و گروه های ضد ترقی و پیشرفت در افغانستان یکبار دیگر در صحنه عمل روشن تر گردید.

اخوان ... بارها امتحانش را که دشمنی با ترقی و سعادت مردم است ، در طی ای چهل و چهار سالی که گذشت در افغانستان و بسا از کشورهای دنیا داده است. اینک که من یادی از سیدال سخندان مینمایم ، میکوشم در اینجا نخستین اعلامیه ای را که سازمان جوانان مترقی افغانستان در همان زمان بعد از کشته شدن شاد روان سیدال سخندان بیرون داده بود و بعدن در خارج از کشور هم در 23 ثور ارگان اتحادیه عمومی محصلین افغانی منتشر گردید ، با یک قطعه شعر و یک گزارش از پویا فاریابی و یک توضیح از ذبیح الله عصمتی رییس اتحادیه محصلین پوهنتون کابل و یک توضیح بر توضیح مختصر ذبیح عصمتی از پویا فاریابی پیوسته به هم دگر ... منتشر سازم.

پیش از انتشار دادن این اسناد از دوستانی که باری اعضای اتحادیه عمومی محصلین افغانی در خارج کشور بوده و این اسناد را برایم فرستاده اند، سپاسگزاری مینمایم. جا دارد تا برای جوانان بنویسم که اتحادیه عمومی محصلین افغانی در خارج از کشور یکی از سازمانهای مبارز ملی - دموکراتیک بود که سهم بسیار بزرگی در بین جوانان مبارزوملی دموکرات در خارج از کشور ایفا نموده و نشرات اش پیوسته به افغانستان میرسید. همچنان بیاد جوانان بایست بسپارم که اعضای

اتحادیه عمومی که در افغانستان آمدند و مبارزه قاطع ایرا تاحد توانایی خود برضد دشمنان مردم تا پای جان به پیش بردند. یاد شان را گرامی میدارم.
اینک متن شبنامه "سیدال بجاویدانگی پیوست".

بعد از ظهر روز دوشنبه 29 جولای (1351 خورشیدی) پوهنتون کابل به عرصه یکی از حوادث خونین تاریخ معاصر افغانستان بود ، گروه اخوان با طرح توطیه و به همدستی پولیس مخفی و جاسوسان حرفه ای دولت بسر یکعه از پیروان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) که شمار آنها به دشواری به هفتاد نفر می رسید یورش بردند و بضرب گلوله ای یکی از آنان سیدال سخندان فرزند شایسته جریان دموکراتیک نوین بود، شهید شده و عده ای زیادی جراحت برداشتند و پوهنتون به حمام خونین تبدیل گردید. در حالیکه پلیس مسلح دولت که این همه از امن و نظم و آرامش دم میزدند با "بیطرفی کامل" ناظر اوضاع بود.

سیدال وطنپرست و آزادیخواه ، این روشنفکر فقیرروستایی چه گناهی را مرتکب شده بود ؟
بگذار یک لحظه ادعای برادران { اخوان } را پیرامون "ارتداد" سیدال بپذیریم - اگر بنام الحاد و ارتداد مغز و اندیشه او را اماج گلوله قرار دادند ، آیا ارتداد بوسیله کدام دادگاه با صلاحیت تثبیت و تسجیل شده بود ؟

ایا ابو حنیفه نعمان بن ثابت که ارکان قضایی افغانستان و گروه اخوان ... با پیروی از دستور های او تظاهر میکنند ، در این مورد نگفته است که :
" اگر کسی در معرض اتهام ارتداد قرار گیرد باید ارتداد او بنا بر گواهی شهود واجد شرایط در محضر قضا تثبیت شود و پس از آنهم سه روز یا به قولی نه روز فرصت دهند تا در زمینه تجدید نظر بر عقاید خویش بار دیگر تأمل کند اگر در این مدت بر موضع پیشین خود پافشاری کرد ، کشته شود و در غیر ان از هر گونه آسیب و گزند مصون است "

حال آنکه سیدال شهید با معتقدات و سنن مذهبی خلق ستمکش افغانستان احترام عمیق داشت و دامان پاک این فرزند با ایمان خلق با چنین بهتان ها آلوده نه خواهد شد .
سیدال به این "گناه" کشته شد که افغانستان را باتمام ذرات وجود خود و مردم و وطن مردم را دوست میداشت و بمردم بلا رسیده آن عشق می ورزید . او در راه رهایی افغانستان و مردم آن از سرپنجه اهریمن بیداد و ستم از نثار جان خویش دریغ ننموده فداکار ، صمیمی ، فروتن ، بی ریا ، سرسخت در پیکار طبقاتی و آشتی نا پذیر با دشمنان خلق بود . بیایید از او بیاموزیم از سیمای نجیب و پر فروغ او الهام بگیریم و در راه که با خون او رنگین شده است به پیش رویم .
بقول کاستر الیاس شاعر انقلابی هسپانیا :
ناقوس برای که مینالد

برای من - برای تو - برای او
سیدال همانگونه که نخستین قربانی دسایس میر غضب های دولت مرتجع افغانستان نیست واپسین قربانی نیز نخواهد بود . پس از این ضربه محسوس اقتدار دروغین بر بالای سر همه روشنفکران و وطنپرستان و در فرجامین سخن همه مردان و زنان آگاه افغانستان برق خواهد زد .
باید آگاهی خویش را دوجندان ساخت باید متحد شد و باید دستهای نا بکار را که به خون سیدال الوده است قطع کرد .

وطنپرستان ، ارزو مندان سربلندی و شگوفای افغانستان !
بیایید معنی "ارتداد" را در قاموس سیاه اخوان مطالعه کنیم و بخشی از تعالیم اسلام را در برابر راه و رسمی که این گروه در پیش گرفته است بگذاریم ، بیایید حقایق اسلام را بر با باطیل گهیز مقایسه کنیم . به پندار این دارودسته کسیکه از نوسازی بنای جامعه از تامین مساوات و برابری اجتماعی ، از ارزش

دانش و تعقل، از پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع، از دشمنی با دشمنان افغانستان سخن میراند ملحد و مرتد است.

ولی آیات بمتابه یک آموزش مذهبی همان چیزی است که در دوران های گوناگون تاریخ مورد بهره برداری ستم گران و طبقات و قشر های ارتجاعی و دشمنان ملت و آزادی واقع شده و بر ضد اندیشه های مترقی بکار رفته است. نه به هیچوجه چنین نیست. اسلام جامعه بشری را مانند یک سازمان تغییر ناپذیر و از قبل ساخته و پرداخته در نظر نمی گیرد. در قران آیاتی وجود دارد که تغییر جامعه را وابسته به مردم اما با تفهیم. "تر جمه: خداوند حال هیچ قومی را تغییر نخواهد داد، مگر در آنچه که خود آنها تغییر دهند." میداند.

علی بن ابی طالب گفته است که:

"مسلمانان نباید جامعه را راکد و جامد ببینند هر تبدیلی در دوره خاص پدید می آید و آنچه برای پدران نا شایسته است امکان دارد برای فرزندان شایسته باشد."

یکی از جنبه های درخشان اسلام دشمنی آن با ستمگری و ستمگران است. آیه "193 سوره بقره چنین حکم می کند: "فلا عدو ان الی علی الظالمین" یعنی بیداد جز بر بیدادگران روا نیست."

پیامبر اسلام به پیمانهای از بیداد و ستم نفرت دارد که میگوید:

"رب فلا تجعلی فی الغیر الظالمین. یعنی: "پروردگارا مرا در میان قوم ستم گر قرار مده."

در آیین اسلام مواردی وجود دارد که بر توجه بر تعقل استدلال و احترام گذاشتن به علم و نکوهش پیروی کورکورانه از راه و رسم گذشتگان تاکید زیاد صورت گرفته است.

آیه 43 سوره انفال مسلمانان را چنین رهنمونی میکند: "این شر الدراب عندالله الصم بکم الدین لا یعنی: "بدترین جانوران در نزد خدا انانی هستند که کردند و کورند و تعقل نمیکنند." ولی علی رغم این تعالیم طبقات ستمگر و کاسه لیسان آنها با هرگونه دستوری که از ان برابری و عدالت اجتماعی منقاد میشود به شکلی بر میخزند.

تاریخ پر ماجرای کشورهای اسلامی آینه حوادث خونینی است که طبقات حاکمه ارتجاعی برای استوار کردن پایه های قدرت خویش از معتقدات دینی توده ها سوء استفاده به عمل آورده اند. در احکام اسلامی تصریح شده است که: "الزرع من للزارع و لو کان غاصبا" یعنی: زمین از ان زراعت کننده است اگر چه غاصب باشد و همچنان: "ان الارض لله ... عبادی الصالحون" یعنی: زمین مال خداست و انرا بندگان با صلاحیت به ارث می برند. "اما انگاه که علی بن محمد تالقانی مشهور به صاحب الزبح رهبر جنبش زنگان در قرن سوم هجری در توجیه این حکم گفت که برای به ارث بردن زمین چی کسی با صلاحیت تر از دهقانانی است که با عرق ریزی و تلاش جانکاه خویش انرا بارور می سازد"

روحانی نمایان مزدور دربار خلافت عباسی زبان به طعن و لعن وی گشودند. آن رادمرد بزرگ را که به حق شایسته عنوان اسپارتاکوس مشرق زمین است، به الحاد و ارتداد متهم ساختند. در همین کشور ما ایا روحانی نمای مزدور مشهور به اخند زاده بتخاک نبود که سجع بهر شاه شجاع این چاکر استعمار گران انگلیس را چنین ساخت:

سکه زد بر زر دولت سپهر گردون دستگاه

حافظ آیین ریایی شجاع الملک شاه

هنگامیکه شاه شجاع به کیفر خیانت های خویش رسید، این روحانی خاین در مرتبه او چنین سرود:

عرش برین به لرزه فتاد از شهادت ات

ای خسرو شهید زهی بر سعادت ات

انگاه که شاه غدار ایران این نماینده دایم امپریالیسم امریکا در ایران توسط کودتای 28 مرداد "سرطان" به

ایران بازگشتمانده شد و حکومت ملی در ایران سقوط کرد , روحانی نمایان مزدور بر رواق ها و دروازه های تشریفاتی که به مناسبت برگشتن شاه بر افراشته شده بود این ایت را نوشته بودند :
"جا الحق و نحق الباطل " یعنی که حق امد و باطل رفت .